

بسمه تعالی

چه کار کنیم تا فرزندان بی ادب نشوند؟

در تربیت فرزند، مهم این است که جلوی فرزندان «پا روی نفس خود» بگذارید

امروز خیلی از پدر و مادرها از دست فرزندان گلهمند هستند که «ما چه کار کنیم تا بچه‌های ما نمازخوان بشوند؟ چه کار کنیم تا کارهای بد نکنند؟ تا بی ادب نشوند؟» باید به این پدر و مادرها گفت: شما خودتان جلوی فرزندان چقدر مبارزه با نفس کرده‌اید؟ اینکه آدم خوبی باشید کفایت نمی‌کند و در تربیت فرزند به درد نمی‌خورد بلکه فرزندان باید مبارزه با نفس کردن را در شما ببینند تا تأثیر بگیرد. مثلاً اگر شما به صورت زنتیکی آدم مهربان یا خوش اخلاقی باشید این زیاد به درد تربیت بچه شما نمی‌خورد. مهم این است که چند بار جلوی فرزندان پا روی نفس خودتان گذاشته‌اید و دوست‌داشتنی خود را قربانی کرده‌اید و بچه شما این را فهمیده است؟ اگر این کار را جلوی بچه خودتان انجام نداده‌اید، انتظار نداشته باشید که راه‌حلی برای درست کردن فرزند خود پیدا کنید!

وقتی آدم می‌بیند که فرزندش دارد در خانه خراب می‌شود و خودش عامل این خرابی است (نه فرزندش)، یک‌دفعه خودش را جمع می‌کند و ضرورت دینداری و مبارزه با نفس را در مورد خودش احساس می‌کند.

ما خودمان در خانه، بچه‌ها را خراب بار می‌آوریم و سپس این خراب شدن را گردن فساد جاری در جامعه می‌اندازیم! یک خانواده خوب خانواده‌ای است که در همین وضع موجود جامعه و یا حتی در اوضاع بدتر از این، بچه‌های خوب تربیت کند. خانواده خوب، بچه عقده‌ای تربیت نمی‌کند که اگر مذهبی شد افراطی‌گری کند. مثلاً گیر بدهد به قمه‌زنی و بگوید «من حتماً باید قمه بزنم» این قبیل آدم‌ها، در هر کاری که وارد می‌شوند می‌خواهند تا آخرش بروند مثلاً در خوردن، می‌خواهند تا آخرش بروند و لذا به حرام‌خواری می‌افتند، در رفیق‌بازی هم تا آخرش می‌روند و به خاطر رفیق‌بازی ممکن است مرتکب قتل هم

بشوند، در عزاداری هم افراطی‌گری می‌کنند و به خاطر قمه زدن، وجهه دین را پیش بعضی‌ها خراب می‌کنند. در لذت بردن هم می‌خواهند تا آخرش بروند و باز هم به حرام می‌افتند.

باید دید این قبیل آدم‌ها در چه خانواده‌ای تربیت شده‌اند و اخلاق پدر و مادرشان در خانه چگونه بوده است. اگر بررسی کنید می‌بینید اغلب این‌طور هستند که پدر و مادرهایشان هر وقت عصبانی می‌شدند، هر چیزی دلشان می‌خواست بر زبانشان جاری می‌کردند و همین باعث شده بچه آنها این‌طور بار بیاید. اگر هم چیزی نمی‌گفتند به خاطر خدا نبوده بلکه در اثر یک عامل دیگری گیر می‌کردند و نمی‌توانستند آن حرف زشت را بگویند؛ مثلاً برای آبروداری پیش همسایه و فامیل، نه اینکه به خاطر خدا، خودشان را کنترل کنند. لذا بچه‌ای که در این خانواده تربیت شده، هیچ وقت ندیده که پدر و مادرش «به خاطر خدا» خودشان را کنترل کنند و آن کاری که دلشان و هوای نفسشان خواسته، انجام نداده باشند.

ما در این فضایی که واقعاً فضای حساسی است، باید چه کار کنیم؟ از یک سو، نه افراطی‌گری معنوی تحت لوای دین داشته باشیم و نه افراطی‌گری مادی تحت لوای زندگی آزاد و پوسیده غربی داشته باشیم که متاسفانه دارد ترویج می‌شود و البته دروهای هم، دیگر گذشته است. شما تصور می‌کنید چرا امکانات ماهواره و اینترنت و موبایل و ... برای انواع هرزگی‌ها روز به روز بیشتر می‌شود؟ درست است که تکنولوژی دارد روز به روز پیشرفت می‌کند و درست است که برخی عوامل سودجو پشت سر توسعه ابزارهای هرزگی قرار دارند اما هیچ یک از اینها خارج از تدبیر کلان و حکمت الهی اتفاق نمی‌افتد. حکمت دسترسی آسان‌تر به انواع ابزارهای هرزگی چیست؟ چرا حکمت خداوند اقتضا کرده است که این‌همه توسعه در ابزار فساد و هرزگی پدید

بیاید؟

خداوند متعال که الان و در این شرایط دارد از ما امتحان می‌گیرد، می‌داند که ما باید بتوانیم از پس این امتحان بریاییم و الا خداوند اجازه نمی‌دهد امتحان سختی که فوق ظرفیت ما باشد، از ما گرفته شود. معنایش این است که جوانان ما علی‌القاعده می‌توانند از چنان ظرفیتی برخوردار باشند که از پس این امتحانات بر بیایند.

زمانی بود که مثل امروز این قدر فساد ترویج نمی‌شد، ولی در آن زمان، این قدر عقل‌ها رشد نکرده بود و امکانات برای خوب شدن فراوان نشده بود، و الگوهای خوب، زیاد دیده نشده بود و آخر راه تمدن پوسیده و فرهنگ منحوس غریب‌دگی و کفر و الحاد، خودش را نشان نداده بود. آبی که در فواره بالا می‌رود هرچقدر به نقطه اوج خود نزدیک می‌شود در واقع به لحظه برگشت خود نزدیک می‌شود. و ما داریم لحظه برگشت این فواره فرهنگ پوسیده غرب را می‌بینیم. پس ما امکانات زیادی داریم برای اینکه از پس این امتحانات بریاییم.

اگر از این امتحانات سربلند برنیاییم برخی کج اندیشان همین فساد جاری در جامعه ما را دلیل بر عدم حقانیت راه حسین(ع) می‌گیرند. مثلاً می‌گویند: عزاداران امام حسین(ع) همان‌هایی هستند که خیلی از مسائل شرعی را رعایت نمی‌کنند. لذا امروزه درست دینداری کردن یک ضرورت حیاتی شده است. یک دلیل دیگر برای این ضرورت این است که امروز خوب بودن ما دشمنان زیادی پیدا کرده است و یک‌سری از دشمنان ما کسانی هستند که خودشان ادعای دینداری دارند؛ البته از نوع «افراطی‌گری تحت پوشش دین». امروز دیگر این‌طور نیست که فقط ما مخالف هرزگی باشیم. بلکه بعضی‌ها پیدا شده‌اند که

اتفاقاً با هرزگی هم مخالفند ولی همین‌ها به خاطر چند مورد بی‌دینی‌ای که از ما دیده‌اند می‌خواهند سر ما را ببرند!

اولیت در درست دینداری کردن، با «دینداری خانواده» است نه دینداری فرد یا جامعه / در مقابل فرد و جامعه، باید اصالت به «خانواده» داده شود

حالا که درست دینداری کردن، این قدر ضرورت دارد، باید ببینیم اولیت در درست دینداری کردن، دیندار بودن جامعه است یا دیندار بودن فرد است؟ در واقع اولیت با هیچ‌یک از این دو نیست، بلکه اولیت با دینداری خانواده است، چون هم فرد و هم جامعه اسیر خانواده هستند و برای اصلاح دینداری، سبک زندگی، کنترل هرزگی و ... برای همه آنها باید اول خانواده درست شود. یعنی یک زن و شوهر باید تصمیم بگیرند با هم درست شوند و در این راه همدیگر را یاری کنند؛ همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) درباره حضرت فاطمه (س) فرمود: «ایشان بهترین یار و یاور من در طاعت خداوند است؛ نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَی طَاعَةِ اللَّهِ» (مناقب آل ابیطالب/ ۳/ ۳۵۶)

امروز راه معقول رسیدگی به وضع دینداری فردی و اجتماعی، رسیدگی به وضع دینداری خانواده است. در مقابل فرد و جامعه، باید اصالت به خانواده داده شود. چون در واقع واحد اصلی یک جامعه، خانواده است. لذا وقتی بدانیم در یک جامعه، خانواده‌ها چگونه هستند، می‌توانیم درباره وضعیت آن جامعه اظهار نظر کنیم. به عنوان مثال کسانی که در عرصه اقتصاد و سیاست بی‌انصافی می‌کنند، می‌شود حدس زد در چه خانواده‌ای بزرگ شده‌اند. کاسبی که دست‌کچی می‌کند یا کارمندی که رشوه می‌گیرد. یا مدیر و مسئولی که بیش از کار کردن و خدمت به مردم، دنبال تسویه حساب با دیگران است، و هنوز نیامده، به فکر نرفتن است، یا برخی اهالی رسانه که منفی‌بافند و مدام سیاه

نمایی می‌کنند و سعی می‌کنند برای هر چیز مثبتی در جامعه، یک بعد منفی پیدا کنند، شما فکر می‌کنید اینها در چه خانواده‌ای رشد کرده‌اند؟ گرچه همه عیوبشان، تقصیر خانواده‌هایشان نیست، ولی ریشه در آنجاست. لذا قدیم‌ها وقتی کسی می‌خواست از خودش دفاع کند، می‌گفت: «من سر سفره بابام بزرگ شده‌ام» یعنی من دارای خانواده اصیل هستم و یک نجابتی دارم که هر کار بدی را انجام نمی‌دهم.

ما یک «واحد اصلی» داریم که باید تکلیف خودش را با دین مشخص کند و آن واحد خانواده است. خانواده برای خودش مختصاتی دارد. همان‌طور که مثلاً «هیات» که یک واحد اجتماعی است برای خودش مختصاتی دارد: مراسم صبح‌ها برگزار می‌شود یا شب‌ها؟ عزاداری‌اش چند ساعت طول می‌کشد؟ سخنرانی دارد یا ندارد؟ هفتگی است یا موسمی؟ خانواده‌ها نیز برای خودشان مختصاتی دارند. مثلاً اینکه بچه‌ها جلوی پدر و مادر با احترام رفتار می‌کنند یا نه؟ آیا جلوی پای پدر و مادرشان بلند می‌شوند یا نه؟

در خانواده‌ای که مادر جلوی بچه‌ها به پدر خانواده احترام لازم را نگذارد، معمولاً بچه‌ها هم به پدرشان احترام لازم را نمی‌گذارند. اگر مادر همیشه جلوی بچه به پدر احترام بگذارد، این بچه به طور خودکار به پدرش احترام خواهد گذاشت. از سوی دیگر اگر پدر جلوی بچه‌ها راحت دل مادر خانواده را بشکند، بچه‌ها هم راحت دلشان می‌آید که این مادر را اذیت کنند. و الا اگر پدر خانواده لاقول جلوی بچه‌ها دل مادر خانه را نشکند و به او محبت کند، بچه‌ها هم دلشان نمی‌آید دل مادرشان را بشکنند. در این صورت اهرم تربیت در خانه این خواهد بود که مادر به بچه‌اش بگوید: «من دوست ندارم فلان کار را انجام دهی» همین کافی خواهد بود که بچه به دنبال آن کار بد نرود.



خانواده خوب ۱

چه‌کار کنیم تا فرزندان بی‌ادب نشوند؟

جهت دسترسی به منابع مطلب به واحد فرهنگی مراجعه فرمایید



واحد فرهنگی
بیمارستان خاتم الانبیا (ص)